

موضوع علم

▽
سید حمیدرضا حسنی

مقدمه

از مباحث متداولی که بنا بر سنت قدما در آغاز هر علمی از آن سخن به میان می‌آید بحث از اجزای علوم است که عبارتند از: مبادی، مسائل و موضوع علم. طرح چنین مبحثی مستلزم قول به وجود موضوع برای علوم و ملاک دانستن تمایز علوم از یکدیگر به موضوعات آن‌ها می‌باشد. در این نوشتار برآنیم تا ضرورت وجود موضوع واحد برای هر علمی را مورد بررسی قرار دهیم. برای دستیابی به این منظور، به بررسی و سنجش تعریف کلاسیک موضوع علم می‌پردازیم.

نقادی ضرورت وجود موضوع برای علوم:

معمولاً منطق‌دانان و فیلسوفان مسلمان، موضوع هر علمی را امری می‌دانند که در آن علم از اعراض ذاتی آن بحث می‌شود: «موضوع العلم ما یبحث فیه عن عوارضه الذاتیة». مرحوم علامه طباطبایی در تعلیقاتشان بر اسفار معتقدند که بحث از اعراض ذاتیه موضوع در علوم، صرفاً یک قرارداد نیست؛ بلکه مطلبی است که مقتضای برهان در علوم برهانی است، همانگونه که در کتاب برهان منطق تبیین شده است. اینک به بیان این برهان می‌پردازیم:

دیدگاه علامه طباطبایی در مورد موضوع علم:

از آن جایی که برهان به قیاسی گفته می‌شود که منتج یقین باشد، از این رو مقدمات آن باید یقینی باشد. حقیقت یقین نیز عبارت است از این که: اولاً، علم به امری و ثانیاً، قطع به محال بودن خلاف آن علم، حاصل باشد. مثلاً: برای یقین به صحت قضیه «الف، ب است» باید اولاً به صحت حمل در گزاره فوق، علم داشته باشیم و ثانیاً باید قطع داشته باشیم که الف نمی‌تواند ب نباشد، یعنی امکان صدق سلب حمل مذکور را به طور قطع باید ناممکن بدانیم. از این تعریف برای یقین چنین برمی‌آید که در قضایای یقینی که به عنوان مقدمه قیاس برهانی به کار می‌روند باید شرایط زیر برقرار باشد:

۱. در قضایای یقینی، جهت صدق قضیه باید ضروری باشد - و لو این که به حسب جهت، ممکنه باشد - یعنی این قضایا باید ضرورتاً صادق باشند؛ زیرا در غیر این صورت، امکان کذب قضیه ممکن خواهد بود که این به معنای عدم یقین ما به صدق قضیه است که خلاف فرض است.

۲. در قضایای یقینی، جهت صدق قضیه به لحاظ زمانی باید دایمی باشد؛ زیرا در غیر این صورت، امکان کذب قضیه در بعضی از زمان‌ها ممکن خواهد گردید و این با یقین ما به صدق قضیه منافات دارد.

۳. در قضایای یقینی، جهت صدق قضیه به حسب احوال باید کلی باشد؛ یعنی همواره در همه حالات باید صحت حمل برقرار باشد؛ زیرا در غیر این صورت، امکان کذب قضیه در بعضی حالات، ممکن خواهد بود که خلف فرض یقینی بودن آن است. البته بدیهی است که شرط مذکور به این معنا نیست که سور قضیه یقینی حتماً باید کلی باشد؛ بلکه قضیه یقینی جزئی هم می‌توانیم داشته باشیم.

۴. در قضایای یقینی، رابطه موضوع و محمول باید به گونه‌ای باشد که محمول، ذاتی موضوع باشد، یعنی به گونه‌ای باشد که با قطع نظر از همه چیز با وضع موضوع، محمول هم وضع شود و بارفع موضوع، رفع گردد؛ زیرا اگر با بودن موضوع، امکان نبودن محمول، وجود داشته باشد به این معنا خواهد بود که ما به صدق حمل محمول بر موضوع یقین نداشته و کذب قضیه را ممکن می‌دانیم که خلف است.

۵. در قضایای یقینی، محمول ذاتی باید مساوی با موضوع باشد؛ زیرا اگر محمول اخص از موضوع باشد لزوماً با وضع موضوع، بر موضوع حمل نمی‌گردد. مانند قضیه «الحيوان متعجب» که صرف وضع موضوع برای عروض محمول کفایت نمی‌کند و فقط در صورت تخصیص خوردن موضوع با قید ناطق، یقینی می‌گردد. همچنین اگر محمول ذاتی، اعم از موضوع باشد لازم می‌آید که در عروض محمول بر موضوع، قیدی که مخصص موضوع است لغو و بی‌اثر باشد و نقشی در عروض نداشته باشد که این امر نمی‌تواند در قضیه یقینی رخ دهد؛ زیرا در قضیه یقینی، محمول ذاتی به عنوان محمول، تنها در صورت وجود موضوع، ضرورتاً موجود است. یعنی موضوع از علل وجودی محمول ذاتی می‌باشد و باید در حدّ تام آن اخذ شود.^۱ مثلاً در قضیه «الانسان ماش» که محمول، اعم از موضوع است، قید ناطقیت برای انسان در عروض ماشی بر انسان لغو است. یعنی انسان چه ناطق باشد و چه ناطق نباشد ماشی بر او حمل می‌شود، و حال آن که اگر قضیه مذکور، یقینی باشد تنها در صورت ناطق بودن انسان باید بتوان ماشی را بر او حمل کرد. پس در قضیه یقینی باید عرض ذاتی (=محمول) مساوی موضوعش باشد؛ یعنی واجب است که موضوع در حدّ تام محمول ذاتی اخذ شود و این معیار تمییز عرض ذاتی از عرض غریب است. از این رو، اگر محمول ذاتی، محمول دیگری داشته باشد و همینطور محمول دوم، محمول دیگری داشته باشد و این سیر ادامه یابد، و در صورتی که این سلسله محمولات، عرض ذاتی یکدیگر باشند لازم است که موضوع اول در حدّ همگی آنها اخذ شود و از دیگر سو همگی این محمولات، علاوه بر این که هر کدام عرض ذاتی موضوع خود هستند، جمعاً عرض ذاتی برای موضوع اولی خواهند بود؛ مثل انسان و متعجب و ضاحک و بادی الاسنان و...

همچنین اگر موضوع، خود دارای موضوعی بود و برای آن موضوع هم موضوع دیگری بود، موضوع اول باید در حدّ تمامی موضوعات اخذ شود؛ مانند «سیاهی» که موضوع آن «کیف مبصر» است و موضوع «کیف مبصر»، «کیف محسوس» است و

۱. مقصود از حدّ تام، همه آن چیزی است که در شیء دخیل است، اعم از اجزاء ماهوی و علل وجودیش.

موضوع آن، "کیف" و موضوع "کیف"، "ماهیت" و موضوع "ماهیت" هم "موجود" است.

شایان ذکر است که اگر یک محمول ذاتی، اخصّ از موضوعش باشد، در این صورت باید با مقابلش در تقسیم، محمول ذاتی موضوع اعمشان باشند و این محمول اخصّ، عرض ذاتی حصّه خاصی از موضوع اعم خواهد بود؛ زیرا آن چه در حدّ هر یک اخذ می‌شود مخصوص همان حصّه‌ای است که بر آن عارض می‌شود و در حدّ "مجموع مردد"، خود موضوع اعم اخذ می‌گردد؛ نه حصّه آن. مثلاً در قضیه «الموجود واجب» واجب، محمول ذاتی حصّه خاصی از موجودات است، بنابر این "واجب" با مقابلش یعنی "ممکن"، محمول ذاتی موضوع اعم می‌باشد که مطلق وجود است؛ یعنی در «الموجود واجب» موجود، حصّه خاصی از الموجود اعم است.

بنابر این، از مجموعه قضایایی که موضوعشان حصّه‌ای از موضوع علم اعم و هر یک از محمولاتشان ذاتی موضوع خاصّ خودشان هستند و مجموعاً ذاتی موضوع اعم می‌باشند، می‌توان با موضوع اعمی که در شرایط مذکور صدق می‌کند یک علم را تشکیل داد. پس علم عبارت از مجموعه قضایایی است که از یک سو به قضیه‌ای منتهی می‌شوند که موضوعش همان موضوع اعم علم است و از دیگر سو به قضیه‌ای منتهی می‌شوند که موضوع اوّل در حدّ محمولش اخذ نمی‌شود.

نتایج ذیل از برهان مذکور بدست می‌آیند:

الف) تعریف علم عبارت از مجموعه قضایایی است که در آن از ویژگی‌های موضوع واحدی بحث می‌شود که در حدود موضوعات مسائل و محمولاتش اخذ شده است.

ب) علم باید دارای موضوعی باشد که آن موضوع در حدّ موضوعات همه قضایای علم اخذ می‌شود.

ج) موضوع علم چیزی است که در علم از عوارض ذاتی آن بحث می‌شود.

د) عرض ذاتی موضوع، امری است که به خاطر ذات موضوع بر آن حمل می‌شود. یعنی هرگاه محمولی را با ذات موضوعش بسنجیم اگر حمل محمول بر آن

ضروری باشد در این صورت آن محمول، عرض ذاتی یا محمول ذاتی آن موضوع خواهد بود. البته چون بعضی از قضایا به نحو عکس الحمل هستند، لذا عرض ذاتی بر دو قسم می‌باشد: قسم اول اعراض ذاتی هستند که موضوع در حدّ آن‌ها اخذ شده است؛ مثل «الموجود إما واحد أو كثير». و قسم دوم اعراض ذاتی هستند که در حدّ موضوعشان اخذ می‌شوند، مثل: «الواجب موجود».

ه) حمل محمول ذاتی بر موضوعش بی‌واسطه در عروض است اعم از این که این واسطه، مساوی یا اعم و یا اخص از موضوع باشد. مراد از واسطه آن چیزی است که خود به تنهایی در حدّ محمول اخذ گردد؛ مثل عروض سیاهی برای کلاغ به واسطه پرش.

و) محمول ذاتی حتماً باید مساوی با موضوعش باشد؛ زیرا اگر محمول ذاتی اعم از موضوعش باشد، موضوعی که از آن اخذ می‌شود اعم از موضوعش خواهد بود. و حال آن که همان موضوع اخص باید در حدّ آن اخذ شود. و اگر محمول ذاتی اخص از موضوعش باشد، موضوعی که در حدّ آن اخذ می‌شود اخص از موضوع خودش می‌باشد و این با محمول ذاتی بودن، سازگاری ندارد.

ز) محمول هر مسأله از علم همانگونه که ذاتی موضوع آن مسأله می‌باشد باید ذاتی آن علم هم باشد.

ح) تمایز علوم به تمایز موضوعات آن‌ها می‌باشد.

این نتایج، برخی از احکام محمولات ذاتی است و اندیشه‌کافی در آن‌ها روشن می‌سازد که همگی آن‌ها تنها در علوم برهانی صدق می‌کنند؛ زیرا برهان در آن‌ها جریان دارد. و اما علوم اعتباری که موضوعاتشان امور اعتباری و غیر حقیقی است، دلیلی بر جریان هیچ یک از این احکام در مورد آن‌ها وجود ندارد^۱.

نقد و بررسی نظریه علامه طباطبایی:

۱. بنا بر برهان مذکور، حقیقت یقین به دو چیز و دو علم برمی‌گردد: یکی علم به این که «الف ب است» و دیگری علم به این که «ممکن نیست الف ب نباشد». ظاهر

۱. طباطبایی، محمدحسین: تعلیقات بر اسفار، ج ۱: صص ۳۲-۳۱.

این سخن آن است که یقین فقط در مورد قضایای ضروری و علم به آنها محقق می‌شود. نکته‌ای که در این سخن علامه به نظر می‌رسد این است که لازم نیست همواره مقدمات برهان از قضایای ضروریه باشد؛ زیرا گرچه بوعلی در برهان شفا می‌گوید:

فالعالم الذي هو بالحقيقة يقين، هو الذي يعتقد فيه أن كذا كذا ويعتقد أنه لا يمكن ألا يكون كذا، إعتقاداً لا يمكن أن يزول^۱.

اما در همین کتاب ابن سینا تصریح می‌کند که همواره لازم نیست مقدمات برهان حتماً قضایای ضروریه باشد:

وإعلم أن المقدمات البرهانية التي على المطالب ضرورية إنما هي في مواد واجبة ضرورية... إلا أن يكون المطلوب أمراً ممكناً فيكون القياس عليه من الممكنات^۲.

و در فصل پنجم از کتاب برهان چنین می‌گوید:

ثم إن مقدمات البرهان يجب أن يكون ضرورياً و ذلك إذا كانت على مطلوبات ضرورية^۳.

خواجه نصیرالدین طوسی نیز در اساس الإقتباس عبارتی دارد که همین مطلب را از آن می‌توان فهمید. وی بعد از این که یقین را به عنوان اعتقاد جازم مطابق و اعتقاد جازم را مرکب از یک تصدیق به همراه تصدیق امتناع نقیض آن تصدیق تعریف می‌کند، چنین می‌گوید:

و تصدیق اوّل که حکم باشد به ثبوت یا انتفای محمول موضوعی را، ضروری و غیر ضروری و دایم و غیر دایم تواند بود، به حسب اصناف

۱. ابن سینا: الشفاء / البرهان، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۱۱۶.

۳. همان، ص ۱۵۰.

جهات مذکور^۱.

و در ادامه می‌گوید:

پس، یقین تصدیقی است ضروری یا غیر ضروری، مقارن تصدیقی دیگر به آنکه وقوع تصدیق اول بر آن وجه که هست، ضروری است مقارنتی ضروری^۲.

بنابر این، به نظر می‌رسد برای حصول یقین حتماً نیازی به ضروری بودن متعلق یقین نیست؛ زیرا در بسیاری از موارد، ما به قضایای امکانی، یقین تام و غیر قابل زوال داریم.

۲. مرحوم علامه طباطبایی ذاتی بودن محمولات علوم برای موضوعات مسائل را نشانه ضروری بودن وجود این محمولات برای موضوع خود دانسته و چون در این صورت، موضوع از علل وجودی محمول خواهد بود. لذا نتیجه گرفته است که موضوع باید در حدّ تام محمول، اخذ شود. به نظر می‌رسد که این شرط حتی در گزاره‌های فلسفی هم صادق نیست. به دیگر سخن، به لحاظ ثبوتی حتی در گزاره‌های فلسفی، علت بودن موضوع برای محمول، تصویر ندارد.

۳. همانگونه که مرحوم علامه تصریح کرده است تمام شرایط و نتایج بدست آمده از برهان مذکور، مخصوص علوم برهانی می‌باشد که از قضایای یقینی تشکیل یافته‌اند. به نظر می‌رسد که مراد از ذاتی در تعریف موضوع علم در کلمات منطقیین نباید همان چیزی باشد که علامه می‌گوید؛ زیرا درست است که قدما ریاضیات و طبیعیات و علم اخلاق و... را از علوم یقینی و برهانی می‌شمردند، ولی با این معیار، بسیاری از علوم نظیر تاریخ و جغرافی و طب و فقه و صرف و نحو و... از دایره معیارشان بیرون می‌ماند. علاوه بر این که بسیاری از علوم مثل فیزیک و شیمی و حتی ریاضیات، امروزه در اصطلاح منطقیین از سنخ علوم یقینی شمرده می‌شوند.

۱. طوسی، نصیرالدین: اساس الاقتباس، ص ۳۶۰.

۲. همان، ص ۳۶۱.

علاوه بر این، تکلیف علمی که بین علوم برهانی و علوم اعتباری واقع می‌شوند که نه اعتباری هستند و نه در اصطلاح علامه برهانی به حساب می‌آیند، نامشخص خواهد بود.^۱

۴. آخرین نکته‌ای که در مورد برهان مرحوم علامه به آن اشاره می‌کنیم نیز اشکالی است که استاد لاریجانی به آن وارد دانسته است. از دیدگاه ایشان بر فرض که تمام مقدماتی که مرحوم علامه ذکر کرده‌اند درست باشد و مراد از عرض ذاتی هم همان معنای مورد نظر علامه باشد، نمی‌توان نتیجه گرفت که علم، عبارت از مجموعه گزاره‌هایی است که در آن از احوال موضوع واحدی بحث می‌شود. موضوعی که در حدّ موضوعات مسائل و محمولات آن اخذ شده باشد؛ زیرا آن چه از مقدمات مذکور برمی‌آید این است که در مسائل و قضایای برهانی همواره باید محمول، عرض ذاتی موضوع باشد و هرگاه برای آن، موضوعی دیگر تصور کنیم، آن محمول، عرض ذاتی موضوع بالاتر هم خواهد بود و همچنین در ناحیه محمولات. اما دلیلی وجود ندارد که قضایای یک علم حتماً باید حول یک موضوع واحد جمع شوند که محمولات همه مسائل از اعراض ذاتی آن موضوع باشند. به عبارت دیگر، این امکان، کاملاً قابل تصور است که علمی وجود داشته باشد که دارای سه موضوع مختلف با سه گروه از مسائل باشد به طوری که حول هر موضوع، مسائلی جمع شود که رابطه محمولات آن با موضوعات آن‌ها رابطه‌ای ضروری باشد با همان معنایی که مراد علامه است. چنین علمی برهانی خواهد بود؛ زیرا همه اجزای آن را مسائلی شکل می‌دهد که قابل اقامه برهان هستند. به سخن دیگر، تدوین علم کاری عقلایی است و برای تحقق بخشیدن به یک علم، بیش از این لازم نیست که گردآوردن چندین مسأله در یک جا باید توجیه عقلایی داشته باشد و این مطلب هیچ منافاتی ندارد با این که مسائل علم از سنخ مسائلی باشند که محمولاتش برای موضوعات خودشان ضروری باشد، و جمیع اجزای علم، قابل برای اقامه برهان باشند و محمولاتشان عرض ذاتی موضوعات خود مسائل و دیگر موضوعات طولی باشند. این نکته اثبات می‌کند که با برهان مرحوم علامه نمی‌توان لزوم وجود موضوع

۱. جزوات درس‌های خارج اصول استاد لاریجانی - دام‌الله.

واحد را حتی برای علوم برهانی اثبات کرد و در نتیجه نمی توان مایز بین علوم را موضوعات آن‌ها دانست.^۱

۵. یکی از مشکلات قول به لزوم وجود موضوع خاص برای هر علمی که محمولات مسائل آن، همگی از عوارض ذاتیه آن علم باشد، آن است که چون موضوعات مسائل غالباً اخص از موضوع علم هستند، لذا محمول ذاتی موضوعات مسائل، محمول ذاتی موضوع اعم (موضوع علم) نبوده، عرض غریب آن است.

مرحوم صدرالمآلهین در اسفار در مقام حل این مشکل در مورد فلسفه - به طور خلاصه - چنین می نویسد:

موضوع در علم معقول، وجود است. این موضوع در ابتدا به واجب و ممکن تقسیم می شود. سپس ممکن به جوهر و اعراض مختلف تقسیم می شود و در پی آن، جوهر به عقل و نفس و جسم و... تقسیم می شود. با این که در این تقسیمات به غیر از تقسیم اول، هر محمولی به موضوعی حمل می شود که دارای نوعی تخصص نسبت به موضوع علم است، اما همه این قضایا از مسائل علم و از لواحق ذاتی موضوع آن محسوب می گردند؛ زیرا همه این خصوصیات با یک جعل واحد، موجود شده اند. از این رو، به لحاظ وجودی هیچ وصفی بر دیگری تقدم ندارد و برای حمل یک محمول به موضوعش لازم نیست آن امر اعم، از قبل تخصیص بخورد تا این محمول بتواند بر آن حمل شود. مثلاً برای عروض جسمیت بر جوهر لازم نیست که "ممکن" که آن امر اعم است، ابتدا نوعی تخصص و تهیاً وجودی پیدا کند تا جوهر و سپس عقل یا جسم بتواند بر وی عارض شود. یعنی اینگونه نیست که ابتدا شیء ممکن شود و سپس وصف جوهریت و عرضیت بر آن عارض گردد، بلکه امکان به عین جوهریت و عرضیت برای شیء حاصل می شود و همین طور جوهریت نسبت به نفسیت و عقلیت و جسمیت. بنابر این، هیچ واسطه در عروض یا حملی وجود ندارد؛ بلکه امکان با وجود متحد می شود، به عین اتحاد جوهر با وجود. در واقع

۱. جزوات درس های خارج اصول استاد لاریجانی - دام ظلّه.

دو عروض نداریم تا یکی بالذات باشد و دیگری بالعرض. اما در حمل کتابت و ضحک بر حیوان، باید حیوان نوعی تخصیص خورده و انسان شود تا بتواند معروض کتابت و ضحک قرار گیرد^۱.

ممکن است این اشکال به نظر برسد که در راه حل ملاً صدرا بین عروض خارجی و مطلق عروض که در قضیه واقع می‌شود، خلط صورت گرفته است؛ زیرا عروض خارجی مورد نظر نیست تا گفته شود ممکن و جوهر تعدد وجودی ندارند و به یک وجود موجودند، بلکه مقصود از عروض، عروض در قضیه و مفاد کون رابط است. و لذا با تعدد عوارض تحلیلی عروض‌های متعدد خواهیم داشت و چون در مورد قضایای مورد نظر بین آن‌ها ترتب برقرار بوده و این ترتب به لحاظ عروض است. از این رو بدون این که ابتدا موجود به واجب و ممکن و سپس ممکن به جوهر و عرض تقسیم شود نمی‌توان موجود را به عقل و نفس و جسم تقسیم کرد. در نتیجه، اعراض جوهر، اعراض غریب ممکن خواهند بود^۲.

محقق اصفهانی این اشکال را وارد ندانسته و اظهار می‌دارد که گرچه مراد از عروض مفاد کون رابط است؛ اما همانگونه که عوارض تحلیلی به حسب وجود خارجی، وجود واحدی دارند، به حسب وجود ذهنی نیز همین طور هستند. یعنی فرض امکان موجود، دقیقاً همان فرض جوهریت و جسمیت آن است. و فرض جوهر، خود مستلزم فرض امکان است و نیازی ندارد که در رتبه قبل، ممکن بودن آن فرض شود^۳.

در نتیجه، برهان مرحوم علامه طباطبایی در اثبات لزوم موضوع واحد برای علوم تمام نمی‌باشد. و نه تنها در علوم غیر برهانی، بلکه در علوم برهانی نیز دلیلی بر این لزوم وجود ندارد.

لازم به ذکر است که در این نوشتار ما تنها به ذکر برهان مرحوم علامه که

۱. ملاصدرا: الاسفار الاربعة، ج ۱: ص ۳۳. نیز ر.ک: الشواهد الربویة، ص ۲۰.
۲. ر.ک: اصفهانی، محدث‌حسین: نهاية الذرایة فی شرح الکفاية، ج ۱: ص ۵.
۳. ر.ک: همان منبع سابق.

فنی‌ترین و برهانی‌ترین استدلال موجود در باب لزوم وجود موضوع واحد برای علوم است بسنده کرده، به دیگر ادله موجود از قبیل استدلال مرحوم صاحب کفایه که از وجود وحدت غرض در هر علمی با استفاده از قاعده فلسفی الواحد، لزوم وجود موضوع واحد را نتیجه گرفته است، پرداخته‌ایم؛ زیرا در کتب متداول اصولی مورد نقادی‌های لازم واقع شده‌اند. سخن این بخش را با کلام مرحوم محقق اصفهانی در این زمینه خاتمه می‌دهیم:

و من جمیع ما ذکرنا تبیین عدم لزوم الجامع لموضوعات المسائل، فضلاً عن کونه بحیث تکون المسائل اعراضاً ذاتیاً له؛ إذ لا مقتضی له بل له مانع... و اما وجود المانع، فلأن الموضوع الجامع ما لم يتخصص بخصوصیته، أو خصوصیات لا تعرضه محمولات المسائل، فكیف یعقل أن یکون تلك المحمولات مع دخل تلك الخصوصیات اعراضاً ذاتیاً لموضوع العلم؟^۱

مراد از عرض ذاتی در تعریف موضوع علم:

در کنار دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی، تفاسیر محتمل دیگری نیز برای عرض ذاتی وجود دارد که به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

الف) عرض باب جواهر و اعراض:

در این اصطلاح، عرض عبارت از ماهیتی است که اگر در خارج از ذهن تحقق یابد، در محل بی‌نیاز از خود محقق می‌شود. در مقابل، جوهر عبارت از ماهیتی است که یا وجود مستقلی دارد که اساساً در محل نیست یا این که در محلی محقق می‌شود که آن محل، نیازمند به اوست نه این که او نیازمند به محل باشد.

به طور مسلم این معنا از عرض، مورد بحث ما نیست؛ زیرا بسیاری از محمولات می‌توانند از جنس جوهر باشند، مثل «حیوان، ناطق است» که ناطق جوهر می‌باشد.

ب) عرض باب برهان:

در این اصطلاح، عرض عبارت از چیزی است که برای تحققش نیازمند به حدّ

۱. اصفهانی، محمدحسین: بحوث فی الأصول، ص ۱۹.

وسط باشد و همچنین در مرحله اثبات، عرضی چیزی است که از دلیل آن سؤال شود. در مقابل، ذاتی عبارت از امری است که متفرّع و برآمده از ذات شیء باشد و موضوع، برای داشتن آن نیازمند به علت نباشد؛ مانند امکان برای ماهیت یا زوجیت برای عدد. علامه حلی در جوهر النضید این گونه از ذاتی تعبیر می‌کند:

وهي التي تلحق الموضوع لماهيته كالضحك للإنسان و الزوجية للعدد^۱.

البته محقق طوسی معتقد است که ذاتی در کتاب برهان، اعم از مقوم (= اجزاء ماهوی) است و مقصود از آن هر چیزی است که یا در حدّ موضوع واقع می‌شود، یا این که موضوع در حدّ آن اخذ می‌شود. این همان تفسیری است که علامه طباطبایی در تعبیر از عرض ذاتی ارائه کرد، منتها از این طریق که موضوع از علل وجودی محمول است؛ و لذا در حدّ تامّش اخذ می‌شود. اما علامه حلی بدون مراجعه به علل وجودی بر آن است که محمول ذاتی در حدّ موضوع اخذ می‌شود، مثل «الانسان حیوان» که حیوان از مقومات انسان است و در حدّ آن اخذ شده است، و نیز موضوع در حدّ محمول اخذ می‌شود، مثل «العدد زوج» که در آن، عدد در حدّ زوج اخذ می‌شود؛ زیرا زوجیت عبارت از انقسام به دو عدد مساوی است^۲.

ج) عرض کلیات خمس:

عرض در این اصطلاح به معنای هر امر خارج از ذاتی است که بر ذات حمل می‌شود. و در مقابل آن ذاتیات هستند که به امور داخل در ذات، اطلاق می‌شوند؛ مانند جنس و فصل و نوع. از مرحوم آیت الله بروجردی منقول است که مقصود از عرض در تعریف موضوع علم، همین معنا از عرض است^۳. مرحوم دکتر حایری یزدی در کاوش‌های عقل نظری در نقد دیدگاه علامه طباطبایی در مراد از عرض در

۱. علامه حلی: الجوهر النضید، ص ۲۰۸.

۲. همان.

۳. حایری یزدی، مهدی: کاوش‌های عقل نظری، صص ۱۸ - ۱۷، همو: الحجّة فی الفقه، ج ۱:

ص ۸.

تعریف موضوع علم می‌گوید:

بر طبق برهان مذکور طبق تعریفی که برای عوارض ذاتیه ارائه گردید، لازم می‌آید که در مسائل یک علم همهٔ محمولات از نوع لوازم ضروری و لاینفک علم باشند و این به معنای آن است که دیگر مسأله‌ای برای علم وجود نداشته باشد؛ زیرا همگی مسائل علم از نوع قضایای تحلیلی کانتی خواهند بود. و چون ما در علوم از قضایای ترکیبی هم بحث می‌کنیم و در واقع تنها وظیفهٔ علم همین امر است که مسائل خود را نفی یا اثبات نماید، لذا باید عوارض ذاتیه را که محمول مسائل علوم هستند از لوازم ذاتیه جدا کرد؛ زیرا لوازم ذاتیه مواردی هستند که با وضع موضوع، وضع شده و با رفع موضوع رفع گردند. و لذا اگر محمولات ذاتی از لوازم ذاتیه باشند در علوم، دیگر گفتگو و بحثی باقی نمی‌ماند و تمام گفتگوها به بحث از ثبوت موضوع برخواهد گشت و با فرض ثبوت موضوع، تمامی مسائل علم، ضروری خواهند شد.^۱

در ادامه دکتر حایری ضمن پذیرش نظر مرحوم محقق بروجردی، قائل به تفصیل شده و اظهار می‌دارد که مراد از عوارض علوم - به طور مطلق - نمی‌تواند عرض واقع در کلیات خمس باشد، بلکه باید در این بحث قائل به تفصیل شد؛ زیرا اعراض در کلیات خمس بر دو قسمند: یک قسم، مواردی هستند که محمول خارج از ذات موضوع است ولی از لوازم آن محسوب می‌شود به طوری که همیشه همراه ماهیت است؛ مثل زوجیت برای عدد چهار. قسم دیگر مواردی هستند که محمول در عین این که خارج از ذات موضوع است و واقعاً بر موضوع حمل می‌شود ولی از لوازم ذات موضوع نیست و ثبوتش برای موضوع، امکانی است و نیاز به حیثیت تعلیلیه دارد، اما بی‌نیاز از واسطه در عروض و حیثیت تمییدیّه است. و تنها همین گروه دوم از عوارض در عین این که از عوارض ذاتیهٔ موضوع هستند، به سبب نیازمندی به حیثیت تعلیلیه در حدّ امکان و حالت سؤال و تردید باقی می‌مانند و در اثبات آن‌ها

۱. حایری بزدی، مهدی: کاوش‌های عقل نظری، ص ۱۸.

برای موضوع علم به بحث و استدلال می‌پردازیم. اما دسته اول از عوارض، که نه از باب حیثیت تعلیلیه و نه از باب حیثیت تقیدیه نیازی به واسطه در عروض نداشته و برای موضوع خود ضروری هستند، نمی‌توانند در شمار مسائل علوم قرار گیرند؛ چون با فرض موضوع علم، ضرورتاً برای موضوع ثابت خواهند بود.^۱

به نظر می‌رسد که مرحوم حایری بین مقام ثبوت و مقام اثبات، خلط کرده باشد؛ زیرا ما به بسیاری از امور ضروری جاهلیم. سرّ وقوع یک امر ضروری در سلسله مسائل یک علم، همین جهل ما است. چه بسا محمولی در مقام ثبوت برای موضوع ضروری باشد ولی در مقام اثبات نیاز به دلیل و استدلال داشته باشد. حتی اجزاء ماهوی یک موضوع نیز می‌توانند به دلیل این که ثبوتشان نزد ما بدیهی نیست، جزء عوارض ذاتی آن به حساب آید و در علم از آن عوارض بحث شود؛ زیرا بداهت و جدایی ناپذیری آن‌ها از موضوع در عالم واقع و به لحاظ وجودشناختی به جدایی ناپذیری آن‌ها در نفس ما و به لحاظ معرفت‌شناختی ارتباطی ندارد و مرحوم حایری بین انتولوژی و اپیستمولوژی خلط کرده است. در سنت فلسفی غرب برای احتراز از این خلط، فیلسوفان، ضرورت عینی را با اصطلاح *de re* که وصف واجد بودن یک شیء خارجی نسبت به یک ویژگی و کیفیت این وجدان است، و ضرورت در قضایا را با اصطلاح *de dicto* که وصف قضیه است، از یکدیگر تمیز می‌دهند. دیدگاه محقق بروجردی نیز دچار تضییق بی‌دلیلی می‌باشد؛ زیرا همانطور که بیان شد محمولات علوم به دلیل جهل ما می‌توانند از مقومات موضوعشان باشند. از این رو، محمول یک مسأله حتی می‌تواند ذاتی کلیات خمس باشد و هیچ ضرورتی وجود ندارد که ما محمولات علوم را به اعراض از نوع کلیات خمس موضوع علم، محدود کنیم.

د) دیدگاه محقق اصفهانی:

از دیدگاه محقق اصفهانی مراد از عرض ذاتی در تعریف موضوع علم، منحصر

۱. همان .

به اعراض منتزع از ذات نیست^۱. از دیدگاه ایشان مراد از عرض ذاتی در تعریف موضوع علم، هر محمولی است که بر موضوع، عارض و حمل می‌شود:
المراد من العروض، مفاد الكون الرابط^۲.

از این رو، می‌توان گفت که هر چه حقیقتاً بر موضوع حمل شود، خواه در ظرف تحلیل باشد و خواه از ذاتیات موضوع، عرض ذاتی موضوع محسوب می‌شود. مصحح این تعمیم آن است که هیچ دلیلی بر تضییق و محدود کردن عرض ذاتی وجود ندارد و جهل ما به عروض، توجیه کننده حمل بوده، مسأله را داخل در مسائل علم می‌کند. بنابر این، دیدگاه مرحوم علامه که معیار ذاتی بودن محمول را این دانستند که با قطع نظر از هر چیز دیگری، وضع موضوع، مستلزم وضع آن محمول و رفعش نیز مستلزم رفع محمول باشد با سخن بسیاری از منطقدانان و اصولیان از جمله مرحوم آخوند خراسانی که عرض ذاتی بودن را به معنای استغنائی از واسطه در عروض دانسته‌اند سازگار نیست؛ زیرا معیاری که علامه ارائه کرده است به ضرورت محمول برای موضوع برمی‌گردد و قضایای امکانی را دربر نمی‌گیرد، در حالی که معیار دوم، محمول ذاتی را عبارت از عرضی می‌داند که حقیقتاً بر موضوع عارض شده، به واسطه در عروض نیازی نداشته باشد. یعنی هرگاه محمولی واقعاً بر موضوعی عارض شود و موضوع حقیقتاً چیز دیگری نباشد و مجازاً به این موضوع نسبت داده نشده باشد، در این صورت این محمول عارض ذاتی خواهد بود و در نتیجه کل قضایا را شامل خواهد شد.

حاصل کلام آن که لزوم وجود موضوع واحد برای هر علم و این شرط که محمولات علوم باید از عوارض ذاتی موضوع جامع و واحدی باشند، سخن صحیحی نیست و هیچ دلیلی بر آن دلالت ندارد. از این رو، تنها می‌توان گفت که علم مرکبی اعتباری است که وحدت‌بخش آن، یا غرض، یا تناسب ذاتی مسائل یا محمولات و یا اعتبار می‌باشد و دلیلی در دست نیست که لزوماً وحدت موضوع را

۱. ر.ک: اصفهانی، محمدحسین: نهاية الدراية في شرح الكفاية، ج ۱، ص ۳.

۲. همان، ص ۵.

عامل وحدت بخش علم بدانیم. و لذا نمی توان محمولات مسائل علم را از اعراض ذاتی موضوع آن علم دانست؛ بلکه تنها چیزی که می توان گفت این است که: گزاره های هر علمی باید حقیقتاً با موضوع مورد بحث مربوط باشند که به زبان فنی محمول های چنین گزاره هایی را عرض ذاتی موضوعشان می نامند، به این معنا که بی واسطه و حقیقتاً بر موضوعشان حمل می شوند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی